

تمام قصه را بگفت

آورده‌اند از قصه «عازم» - که از بنی اسرائیل بود - روزی از فسادخانه خویش بیرون آمد [...] چون به در شهر رسید، پیری را دید. گفت: «ای شیخ! در این راه که آمدم، عجایب‌ها دیدم.» گفت: «چه دیدی؟» گفت: «دیدم قومی را کشت کرده بودند، چون تمام شد، آتش در زدند.»

گفت: «آن مثالی است که خدای، خدای تعالی، می‌خواست که به تو بنماید^۱. آن‌ها قومی‌اند که طاعت‌ها^۲ کرده بودند، آخر کار به مفسده‌ها و معصیت^۳ مشغول شدند. خداوند تعالی، عمل‌های ایشان را حبطه کرد^۴.» «و قَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُمْ هَبَاءً مَّنْتُورًا»^۵

گفت: «دیگر چه دیدی؟» گفت: «دیدم مردی سنگی را می‌خواست که برگردد، نمی‌توانست بر گرفتن و نمی‌توانست از جا جنبانیدن، سنگی دگر آورده و پهلوی آن نهاده می‌کوشید تا هر دو را به هم برگردد. جنبانید، نتوانست برگرفتن. گفت: «ای عجب تا یکی بود نمی‌توانست از جا جنبانیدن اکنون دو شد و گران‌تر شد، چون می‌تواند از جا جنبانیدن؟» رفت. سنگ سوم آورد، پهلوی آن دو نهاد. چون سه سنگ شد، هر سه را برداشت و روان شد.

پیر گفت: «این، مثل مردی است که یک گناه کرد. نزدیک او آن، عظیم و بزرگ بود و می‌ترسید، نمی‌توانست آن را برداشتن و از آن اندیشیدن. گناهی دیگر بکرد، اندکی سبک‌تر شد. تا آن سنگ دو شد، دید که می‌جنبانید و چون سنگ اولین تنها بود، نمی‌توانست از جای جنبانید. بعد از آن سوم‌بار، گناهی و فساد دیگری بکرد، همه گناه‌ها بر او سهل شد و سبک شد.»

گفت: ای شیخ! دیدم که گوسفندی را که پنج کس آن را نگاه می‌داشتند. یکی بر پشت گوسفند سوار شده بود و یکی گوسفند بر او سوار شده بود و یکی پستان گوسفند را گرفته بود و می‌دوشید، یکی سروی^۶ گوسفند را گرفته بود و یکی دنبه‌اش را به دو دست گرفته بود.

گفت: «آن گوسفند، مثل دنیا است. آن که بر پشت او سوار بود، پادشاهان‌اند و آن که گوسفند بر او سوار بود، درویشان‌اند که از مردمان چیزی گدایی می‌کنند و آن که دنبه‌اش را گرفته بود، آن مثل مردی است که کارش به پایان آمده است و اجلش نزدیک رسیده و نمانده الا اندک.»

چندت آندوه پیره‌ن باشد

بوک^۷ آن پیره‌ن کفن باشد



عجایب پیر دیدم!

حکایتی از متون کهن فارسی در باب مرگ

به انتخاب ناصر نادری
کارشناس ارشد فلسفه و حکمت

اشاره

بیان قصه‌ها و حکایت‌ها در حین آموزش، علاوه بر ایجاد تنوع و جذابیت در فضای کلاس، در غنی‌تر ساختن محتوای آن نیز مؤثر است. موضوع «مرگ و ارزش عمر و گرایش به جاودانگی» محتوای حکایتی است که در این باب برگزیده‌ایم.



بهمراهان

پاسخ کارشناسان به سؤالات ارسالی

در مجله و وبلاگ ظرفیتی ایجاد کرده‌ایم تا توسط کارشناسان خبره به سؤالات شما پاسخ داده شود. از آقای امیری که اولین پیشنهاددهنده این موضوع بوده‌اند متشکریم.

تصحیح:

در شماره گذشته، عنوان «معرفی نرم‌افزار» به اشتباه «شبکه‌های شیعی» آمده بود که به این وسیله پوشش می‌طلبیم.

این نشریات به دستمان رسید.

■ فصل‌نامه فرهنگی زنان و خانواده. دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام شماره ۱۸ تابستان ۹۰ ■ محدث-نشریه خبری اطلاع‌رسانی و فرهنگی آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) ■ فصل‌نامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

بسمه تعالی

کتاب «پاسخ قرآن به بعضی شبهات» تألیف محمود جاویدان به سؤالاتی در زمینه
■ پاسخ‌گو بودن قرآن کریم به اتهاماتی که به اسلام وارد می‌شود؛

■ جرائمی که مجازات دنیایی آن‌ها در قرآن مشخص شده است؛

■ حقوق زن، بعضی اهداف حجاب و فلسفه تعدد زوجات؛

■ بعضی رفتارهای شرک‌آمیز؛

■ موارد تجویز جنگ؛

■ لزوم وحدت و پیشرفت جامعه اسلامی.

در پایان نویسنده به لزوم بازنگری در منشور ملل متحد پرداخته است.

مرکز پخش: تهران، کتابفروشی دانش‌آموز، روبه‌روی دانشگاه تهران، پ ۱۴۳۰، طبقه دوم، پلاک ۵

برای تهیه این کتاب با شماره تلفن ۴۴۶۴۳۵۷۹-

۰۲۱ تماس بگیرید.

و آن که دیدی که دو شاخ گوسفند را گرفته بود، مثل آن کس است که در دنیا زندگانی نکند، الا به مشقت بسیار و رنج و اما آن که پستانش را گرفته بودند و می‌دوشیدند، بازرگانان و خداوندان^۱ سرمایه و سود باشند و گفت: «دیدم ماده سگی. سگ‌بچگان در اندرون شکم مادر بانگ می‌کردند.»

گفت: «این مثل آن‌هاست که سخن بی‌وقت گویند. ایشان به مثل سگ بچگان‌اند که هنوز در شکم مادرند و بانگ می‌کنند.»

عازم گفت: «ای شیخ، فهم کردم آنچه گفتی اکنون خانه فلائه که به سیم می‌رود، کجاست^۲ و در کدام محله است؟ می‌گویند سخت شاهد است^۱ و من به هوس او آمدم.» شیخ سه بار بر روی عازم تف کرد و گفت: «ای بدبخت! پندهات دادند، به گوش نکردی، مثل‌هات نمودند، التفات^{۱۱} نکردی. من شیخ^{۱۲} نیستم، من ملک‌الموتم، بدین صورت نمودم و این ساعت جانت را بستانم به امر حق و مهلت ندهم که آب خوری.» در حال^{۱۳} عازم، زرد شدن آغاز کرد و گداختن گرفت. جاننش را قبض کرد^{۱۴} در حال به فرمان رب‌العالمین^{۱۵}.

برگرفته از مجالس سبعة/ ص ۹۱-۹۳

پی‌نوشت‌ها

۱. نمایاندن: نشان دادن
۲. طاعت: فرمانبرداری کردن، عبادت کردن
۳. مفسده: فساد، تباهی. معصیت: گناه، نافرمانی
۴. حبطه کرد: بی‌فایده و بی‌ارزش ساخت. مراد از حبطه (احباط) باطل شدن ثواب حسنت یک فرد به سبب انجام سیئه و سیئات است.
۵. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۳: «و به اعمالی که کرده‌اند می‌پردازیم و همه را چون ذرات خاک بر باد دهیم.»
۶. سُرُو: شاخ
۷. بوک: مگر، شاید
۸. خداوندان: صاحبان، دارندگان
۹. یعنی: خانه آن زن بدکار و خودفروش کجاست؟
۱۰. یعنی: بسیار زیباروست
۱۱. التفات: توجه و اعتنا
۱۲. شیخ: مرد پیر
۱۳. در حال: همان دم، فوراً
۱۴. یعنی: جاننش را گرفت، او را میراند.
۱۵. رب‌العالمین: پروردگار جهانیان (خداوند)